

ناسازواری آرای تاریخی سید جعفر مرتضی عاملی در «الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ»

حمید جلیلیان*

سید محمدعلی ایازی**

چکیده

از مهم‌ترین روش‌ها در مطالعات سیره‌شناسی، روش تحلیلی است. در این روش از اصول علمی و معیارهای نقد تاریخی استفاده می‌شود. یکی از عمده‌ترین کارهای انجام گرفته در این حوزه، متعلق به تالیفی از کتاب‌های سیره‌نگاری معاصر، یعنی کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ* تألیف سید جعفر مرتضی عاملی است که در آن از معیارهای علمی، برای تشخیص روایات صحیح از ضعیف استفاده شده است. در این نوشتار ناسازواری‌های عاملی در کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ* شناسایی و دسته‌بندی و برای هر یک نمونه‌هایی ذکر شده است. ناسازواری‌های آرای تاریخی عاملی را می‌توان در موارد روش ارزیابی، داوری درباره افراد، تفسیر آیه یا متن تاریخی و تعیین تاریخ وقوع رویدادها، دسته‌بندی کرد.

واژگان کلیدی

ناسازواری، نقد روایات تاریخی، سید جعفر مرتضی عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ*.

طرح مسئله

کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ* مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر تاریخی شیعی است که به روش تحلیلی و درباره سیره پیامبر ﷺ، توسط سید جعفر مرتضی عاملی به رشته تحریر درآمده است. این نویسنده لبنانی، حاصل تحقیقات خود را پیش از این، در دوره ۱۱ جلدی منتشر ساخته که تا پایان جنگ احزاب را دربر می‌گیرد؛

*. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

jalilian1358@yahoo.com

ayazi1333@gmail.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۸

و اخیراً دوره ۳۵ جلدی آن را که تا پایان رویداد سقیفه است، به زیور طبع آراست. در این نوشتار دوره ۳۵ جلدی بررسی می‌شود. این کتاب یکی از محققانه‌ترین کتاب‌های تاریخی درباره زندگی پیامبر ﷺ و دارای قوت‌های بسیار است. اما از سؤالات مهمی که درباره کتاب *الصحيح* وجود دارد این است که آیا نویسنده آن در ارزیابی‌های خود، از روایات تاریخی و تعیین صحت و سقم آنها، دچار اشتباه شده یا از روش خود در ارزیابی عدول کرده و یا دچار ناسازواری و تناقض شده است؟ از آنجا که رشد دانش با نقد و بررسی رونق و تعالی می‌یابد و به‌نظر نگارنده مقاله، عاملی در ضمن ارزیابی خود از روایات تاریخی، گاهی دچار اشتباه شده و گاه از روش و دیدگاه‌های قبلی خود عدول کرده و از وحدت رویه خارج شده است؛ در برخی موارد نیز دچار ناسازواری می‌شود. منظور از ناسازواری این است که وی درباره یک مطلب، دو دیدگاه جداگانه می‌دهد. به‌طوری‌که قابل جمع عرفی نیستند. به‌نظر می‌رسد علت ناسازواری آرای تاریخی وی دو مورد زیر است:

۱. چون تألیف *الصحيح* در زمان طولانی انجام گرفته؛ این امر باعث شده عاملی، دیدگاه‌هایی را که در ضمن ارزیابی روایات تاریخی مطرح کرده، از ذهن بگذراند و در مجلدهای بعدی، دیدگاه‌های دیگری متغایر و متضاد با دیدگاه پیشین خود ارائه دهد.

۲. پیش‌فرض‌ها و مبانی و شخصیت محقق در نگرش متون تأثیر اجتناب‌ناپذیری برجای می‌گذارد و عاملی در نقد برخی از روایات تاریخی گاهی از روش محققانه خارج شده و به هر نحو ممکن سعی می‌کند تا یک روایتی را ردّ نموده یا درستی آن را اثبات نماید. این امر در روایات مربوط به فضائل خلفای سه‌گانه و اهل بیت ﷺ نمود بیشتری دارد. لذا موجب شده که ناخواسته از دیدگاه‌هایی که پیش‌تر مطرح کرده عدول کند. در این مقاله با نشان دادن این مشکل ناسازواری‌های آرای تاریخی عاملی در *الصحيح* را می‌توان در چهار محور ناسازواری در مبنا و روش، ناسازواری درباره افراد، ناسازواری در تفسیر آیه یا متن تاریخی، ناسازواری در تاریخ وقوع برخی از رویدادها دسته‌بندی و بحث و بررسی شده است.

الف) ناسازواری در مبنا و روش

۱. حجیت یا عدم حجیت سیاق

عاملی در نقد سخن فخر رازی^۱ که وی در تفسیر عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۲ با استناد به قبل و بعد

۱. [القول] العاشر: نزلت الآية في فضل علي بن أبي طالب ﷺ، ولما نزلت هذه الآية أخذ بيده و قال: «من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»... واعلم أن هذه الروايات وإن كثرت إلا أن الأولى جملة علي أنه تعالى آمنه من مكر اليهود و النصارى، و أمره بإظهار التبليغ من غير مبالاة منه بهم، و ذلك لأن ما قبل هذه الآية بكنير و ما بعدها بكنير لما كان كلاماً مع اليهود و النصارى امتنع إلقاء هذه الآية الواحدة في البين على وجه تكون أجنبيّة عما قبلها و ما بعدها. (رازی، *مفاتيح الغيب*، ج ۱۲، ص ۴۰۱)

۲. مائده (۵): ۶۷.

آیه که درباره یهود سخن می‌گوید، ترجیح داده که منظور تأمین و حفظ پیامبر ﷺ از مکر یهود و نصاری است؛ با ردّ حجیت سیاق می‌نویسد: «سیاق، حجّت نیست؛ به‌ویژه بعد از ورود روایاتی از رسول خدا ﷺ که مراد آیه را روشن می‌کند.»^۱

ولی در جای دیگر از روایت ابوقرّه از امام رضا ﷺ که حضرت در ضمن آن می‌فرماید: «... فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ: إِذَا كَانَتْ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِقُرْآنٍ كَذَّبَتْهَا...»^۲ استفاده کرده که این روایت بر حجیت ظواهر کتاب (قرآن) و حجیت سیاق قرآنی دلالت دارد.^۳ و به این صورت بر حجیت سیاق قرآنی تأکید نموده است. به‌نظر می‌رسد که می‌توان میان عدم حجیت سیاق و استفاده از سیاق جمع کرد؛ به این صورت که عدم حجیت سیاق به‌معنای انکار اعتبار سیاق نیست؛ بلکه به‌معنای مطلق ندانستن سیاق است.

۲. روش ارزیابی روایات تاریخی

یکی از روش‌های رایج عاملی این است که در ارزیابی روایات تاریخی، زمانی که یک روایت به دو گونه نقل شده باشد، معمولاً آنها را ناسازوار دانسته و مردود می‌شمرد؛ ولی درباره روایتی که در صحیح بخاری^۴ و غیره^۵ پیرامون اسلام آوردن عمر، از عبدالله بن عمر نقل شده که: «زمانی که عمر ترسان در خانه‌اش بود، عاص بن وائل السهمی آمده و به او پناه داد ... و روایات تاریخی دیگر می‌گویند که ابوجهل به عمر پناهندگی داد؛»^۶ سکوت نموده و قائل به ناسازواری نمی‌شود.^۷

به‌نظر می‌رسد هدف عاملی در این مورد این است که ترسو بودن عمر را نشان دهد و به‌این ترتیب روایاتی را که از شجاعت وی حکایت دارد^۸ زیر سؤال برده و ساختگی جلوه دهد.

نمونه دیگر روایت مربوط به لیلۃ‌المبیت است که در ضمن آن آمده است که وقتی مشرکان به خانه رسول خدا ﷺ وارد شدند، خالد بن ولید جلوتر از بقیه بود؛ امام علی ﷺ شمشیر خالد را از دستش گرفت و با شمشیر او به آنها حمله کرد.^۹ ولی عاملی در جای دیگر می‌نویسد: «گفته شده که آنان علی ﷺ را زدند و

۱. عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ*، ج ۳۱، ص ۳۱۷.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۹۶ - ۹۵.

۳. عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ*، ج ۳، ص ۱۱۴.

۴. بخاری، *الصحیح*، ج ۵، ص ۶۱ - ۶۰.

۵. ابن‌هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۳، ص ۸۲.

۶. هبثمی، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۹، ص ۶۴.

۷. عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ*، ج ۳، ص ۳۱۴ - ۳۱۳.

۸. همان، ص ۳۱۱.

۹. طوسی، *الأمالی*، ص ۴۶۷؛ اربلی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج ۱، ص ۴۰۵.

مدتی او را زندانی کردند، سپس او را رها کردند.^۱ از این روایت به دست می‌آید که حدیثی که می‌گوید «علی علیه السلام با شمشیر خالد با آنان جنگیده» مورد تردید است؛ زیرا در روایت دیگری آمده است که با شمشیر خود، با آنان جنگ کرده، نه با شمشیر خالد؛^۲ مگر اینکه گفته شود نسبت دادن شمشیر به او، دلالت بر مالکیت آن شمشیر برای علی علیه السلام ندارد پس امام علیه السلام ابتدا با شمشیر خودش با آنان جنگیده و سپس با شمشیر خالد؛ پس از اینکه آن را از خالد گرفته است؛ اگرچه این احتمال ضعیف است.^۳

وی به این صورت روایتی را که به دو گونه متفاوت نقل شده و قابل جمع عرفی نیست و بنا به روش رایج عاملی ناسازوار روایت شده و مردود است؛ می‌پذیرد و در روش خود تغییر رویه می‌دهد.

۳. سرنوشت شتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در روایتی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خراش بن امیه را همراه با شترش، به نزد بزرگان قریش فرستاد و عکرمة بن ابی جهل، آن شتر را کشت و خواستند فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نیز بکشند که احابیش^۴ مانع شدند ...^۵ عاملی در ابتدا این روایت را مورد تردید قرار داده و می‌نویسد: «کار عکرمة برخلاف قوانین عرف و قواعد جاهلی است؛ زیرا کشتن نمایندگان، ننگ بوده و دشمنی با آنان بی‌خردی نامقبول است؛ پس چه معنایی دارد که شتر این نماینده پی شود و تلاش برای کشتن او چه توجیهی دارد؟! ولی در چند صفحه بعد می‌نویسد: «عکرمة بن ابی جهل به خاطر اینکه می‌دانست شتر نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است آن را پی کرد.»^۶

۴. تأثیر ناسازواری روایات در خود روایت

عاملی در ضمن ارزیابی روایات تاریخی، دیدگاه‌های متناقضی پیرامون تأثیر ناسازواری روایات در خود روایت بیان می‌کند. به عنوان نمونه وی در یک‌جا می‌نویسد: «ناسازواری روایات نشانه جعلی و دروغ بودن آن است.»^۷ و در جای دیگر می‌نویسد: «اختلاف و ناسازواری ای که مجال خروج از آن نباشد، موجب عدم صحت روایت است»^۸؛ ولی در جای دیگر نیز می‌نویسد: «ناسازواری روایت به معنای دروغ بودن تمام نصوص آن نیست.»^۹

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۹.

۲. چنین روایتی را در منابع نیافتیم و عاملی نیز به آن آدرس نداده است.

۳. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۴، ص ۱۸۵ و ۲۲۰.

۴. گروهی از قریش که برای یاری همدیگر هم‌پیمان شده بودند.

۵. صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۵، ص ۴۶.

۶. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱۵، ص ۲۹۷ و ۳۰۷.

۷. همان، ج ۱۷، ص ۱۸۹.

۸. همان، ج ۱۸، ص ۱۱.

۹. همان، ص ۱۲.

به نظر می‌رسد که می‌توان با عام دانستن نظر نخست و خاص دانستن دو نظر دیگر وی، ناسازواری آن را برطرف کرده و بگوییم منظور وی این است که ناسازواری در روایتی به معنای دروغ بودن تمام نصوص آن نیست، ولی اگر نتوانیم اختلاف آن را توجیه کنیم، آن روایت را جعلی و دروغ می‌شماریم.

ب) ناسازواری درباره افراد

۱. کوچکترین فرزند عبدالمطلب

عاملی پس از نقل روایت ابن‌هشام، درباره وفای عبدالمطلب به نذرش و دعوت از فرزندانش برای قربانی یکی از آنها که در آن روایت، عبدالله کوچک‌ترین پسر وی معرفی شده است؛^۱ می‌نویسد: «مطلب صحیح آن است که حمزه و عباس، از او [= عبدالله] کوچک‌تر بودند.»^۲ و در جای دیگر، سن حمزه و عباس را در ماجرای قربانی حدود هشت تا ده سال تعیین می‌کند.^۳ ولی باز در جای دیگر، حمزه و عباس را بزرگ‌تر از عبدالله معرفی کرده و می‌نویسد: «ما بر این باوریم که حمزه از عبدالله، پدر پیامبر ﷺ، همان کسی که کوچک‌ترین فرزند عبدالمطلب بود، بزرگ‌تر است و درباره عباس نیز این چنین گفته می‌شود.»^۴

۲. تعداد کشته‌های قریش در جنگ احد

عاملی درباره تعداد کشته‌های قریش در جنگ احد توسط جناب حمزه و امام علی علیه السلام، روایاتی آورده که می‌گویند: «در جنگ احد، ۱۸ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۸ تن از مشرکان قریش کشته شدند.»^۵ و بیشتر از ۲۸ تن نیز نقل شده است؛ زیرا جناب حمزه به تنهایی ۳۱ تن از آنان را کشته است.^۶ از طرف دیگر در روایات تاریخی دیگر آمده است که اکثر کشته شدگان توسط امام علی علیه السلام به هلاکت رسیده‌اند؛^۷ بنابراین، تعداد آنان باید از ۳۱ تن بیشتر باشد. پس با این حساب، تعداد کشته‌های مشرکان در جنگ احد، باید بیش از ۶۲ تن باشد؛ در صورتی که چنین تعدادی گزارش نشده است و عاملی در این مورد وارد بحث نمی‌شود.^۸ در صورتی که اگر چنین گزارشی درباره یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه خلفای

۱. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۱.

۲. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۱۵۷ - ۱۵۶.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۵۴؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳۲؛ دیار بگری، تاریخ

الخمیس فی احوال أنفس النفیس، ج ۱، ص ۴۴۷ - ۴۴۶.

۶. ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمیز الصحابة، ج ۲، ص ۱۰۶.

۷. مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۹۰.

۸. ر.ک: عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج ۷، ص ۲۹۵ - ۲۹۴.

سه‌گانه مطرح می‌شد، وی بنا به روش رایج خود، با استناد به ناسازواری روایات با همدیگر، آنها را مردود اعلام می‌کرد.

۳. حاملان نامه‌های رسول خدا ﷺ به پادشاهان

عاملی مطلبی را به نقل از واقدی آورده که از معجزه‌های رسول خدا ﷺ این بود که هنگامی که شش تن از اصحابش را به‌عنوان سفیر به‌سوی پادشاهان ایران و روم و ... فرستاد، هریک از آنان، به زبان مردمی که به‌سوی آنان فرستاده شده بودند سخن می‌گفتند.^۱ با این حال در جای دیگر روایتی را آورده که در ضمن آن آمده است که هنگامی که حامل نامه رسول خدا ﷺ نزد خسرو پرویز پادشاه ایران آمد و نامه را به او داد، وی، کسی [را که عربی می‌دانست] صدا کرد، پس زمانی که نامه را خواند ...^۲ و در جای دیگر می‌نویسد: «پس قیصر مترجم خود را که می‌توانست عربی بخواند، فراخواند.»^۳

ناسازواری این دو مطلب آشکار است؛ زیرا اگر حامل نامه رسول خدا ﷺ می‌توانست به زبان مردم فارس یا روم سخن گوید، چرا خودش نامه را برای کسری یا قیصر نخوانده است، و عاملی در این مورد توضیحی نمی‌دهد.

۴. همراهی زنان رسول خدا ﷺ در جنگ‌ها

عاملی درباره قرعه انداختن رسول خدا ﷺ میان زنانش در جنگ‌ها، با استناد به دیدگاه برخی از پژوهشگران می‌نویسد: «برخی از پژوهشگران در صحت این مطلب، بسیار تردید نموده و می‌گویند: قرعه انداختن تنها درباره عایشه و در جنگ بنی‌المصطلق اتفاق افتاده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که مطلب برعکس بوده، یعنی رسول خدا ﷺ در سفرهای جنگی‌اش زنانش را به همراه خود نمی‌برد.»^۴ ولی در جای دیگر می‌نویسد: «رسول خدا ﷺ به همراه ام‌المؤمنین ام‌سلمه، به‌سوی خیبر رفت؛ با اینکه وی در جنگ حدیبیه نیز به همراه حضرت بود.»^۵

وی این مطلب را نشانه امتیاز و فضل ام‌سلمه تفسیر کرده است. به نظر می‌رسد که بغض عاملی نسبت به عایشه (که در موارد زیادی در *الصحيح* قابل مشاهده است) موجب ناسازواری در تحلیل وی از روایات تاریخی شده است. وی درباره عایشه به ذکر نام او اکتفا می‌کند، ولی درباره ام‌سلمه با عبارت «ام‌المؤمنین» از او یاد می‌کند.

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۳۸؛ دیار بکری، *تاریخ الخميس فی احوال أنفس النفیس*، ج ۲، ص ۲۹.

۲. حلبی، *السيرة الحلبية (انسان العیون فی سيرة الأمين المأمون)*، ج ۳، ص ۳۴۶؛ عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ*،

ج ۱۶، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۳۰۰.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

۵. همان، ج ۱۷، ص ۸۱.

۵. علت برگرداندن ابوبکر از اعلان برائت

در روایات تاریخی آمده است که پس از اینکه رسول خدا ﷺ ابوبکر را برای اعلان برائت به مکه فرستاد، جبرائیل نازل شد و به حضرت خبر داد که «لن یؤدی عنک اَلا انت أو رجل منک»؛ یعنی از طرف تو جز خودت یا مردی از [خانواده‌ی] تو [اعلام برائت] را به‌جا نمی‌آورد؛ و برای همین حضرت، علی رضی الله عنه را به‌دنبال ابوبکر و گرفتن نامه برائت از دست وی و انجام مأموریت توسط خودش فرستاد.^۱

عاملی درباره عبارت «از طرف تو جز خودت یا مردی از تو [اعلام برائت] را به‌جا نمی‌آورد»؛ می‌نویسد: «این عبارت شامل اتهام بزرگی به ابوبکر درباره عدم امانت‌داری اوست و اینکه قضیه به‌سبب ترس [بر جان ابوبکر] نبوده است، در غیر این صورت درباره علت برگرداندن ابوبکر می‌فرمود: اگر تو برائت‌نامه را به آنان برسانی تو را می‌کشند؛ زیرا خطر پس از ابلاغ برائت متوجه او می‌شد. پس روش شد که این تعبیر از رسول خدا ﷺ مطلب دیگری را می‌فهماند و آن مطلب، ترس بر جان ابوبکر که آزاری به او برسد، نیست.»^۲

ولی در جای دیگر عدم امانت‌داری ابوبکر را مورد تردید قرار می‌دهد و می‌نویسد: «ما می‌گوییم سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: «از طرف من، جز من یا مردی از من آن [برائت] را ابلاغ نمی‌کند»؛ الزامی ندارد که سبب عدم تبلیغ فرد دیگر، از طرف وی عدم امانت‌داری او باشد.»^۳ به‌عبارت دیگر منظور عاملی این است که ممکن است عدم امانت‌داری هم باشد.

و درباره اینکه رسول خدا ﷺ ترسید که ابوبکر در ادای مأموریت خویش ناتوان گشته و به‌خاطر ترور یا اذیت مشرکان، از مواجهه با آنان در اعلان جدی برائت خودداری کند؛ می‌نویسد: «علمای ما^۴ در این مورد مناقشه کرده و می‌گویند: اگر غرض از جابه‌جایی علی رضی الله عنه با ابوبکر، سلامتی فرستاده‌شده از آزار مشرکان بود؛ مناسب‌تر این است که رسول خدا ﷺ عباس یا عقیل یا فرد دیگری را که قریش نسبت به آنان کینه نداشتند - چراکه در قتل پدران یا برادرانشان شرکت نداشتند - می‌فرستاد.»^۵ به‌این ترتیب دو تفسیر ناسازوار از یک ماجرا و درباره یک فرد مطرح می‌کند.

۶. سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ

عاملی بر این باور است که عایشه هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ حدود بیست سال - اگر بیش از آن نباشد - داشته، به این دلیل که در اوایل بعثت و پس از هجده تن اسلام آورده است و دلایل دیگری نیز در این مورد

۱. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۲۰۹.

۲. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم رضی الله عنه، ج ۳۰، ص ۲۷۹.

۳. لا تختم أن یكون سبب عدم تبلیغ غیره عنه هو عدم أمانته. (همان، ص ۲۵۷)

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۴۲۴ - ۴۲۳.

۵. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم رضی الله عنه، ج ۳۰، ص ۲۵۹ - ۲۵۸.

وجود دارد؛^۱ ولی در جای دیگری می‌نویسد: «سنّ عایشه هنگام عقد در سال دهم بعثت، بیش از شش سال بوده؛ یعنی مابین سیزده الی هفده سال داشته است.»^۲ به نظر می‌رسد که هدف عاملی این است که روایات مربوط به شش ساله بودن عایشه هنگام عقد با پیامبر ﷺ را مردود شمارد و اثبات نماید که وی هنگام عقد - همان طور که مشهور شده - خردسال نبوده است.

۷. تاریخ اسلام ابوبکر

عاملی در یک مورد تاریخ اسلام آوردن ابوبکر را در سال هفتم بعثت دانسته؛^۳ ولی در جای دیگر، در حوالی سال پنجم بعثت بیان کرده است.^۴

۸. فرد پایدار در جنگ احد

عاملی در تعیین فرد پایدار در جنگ احد، بر این باور است که سخن صحیح آن است که در جنگ احد تنها امام علی علیه السلام پایداری کرد و بقیه فرار کردند و برای اثبات سخن خویش به دلایلی استناد می‌کند.^۵ از جمله اینکه برخی از کسانی (سعد [بن ابی وقاص]، طلحه، ابی بکر، عمر، زبیر، عثمان) را که ادعا شده در جنگ احد پایداری نمودند؛ مطرح کرده و فرار آنان را طبق گزارش‌های تاریخی اثبات می‌کند.^۶ ولی در جای دیگر در مقام جمع میان روایات مختلف می‌نویسد: «بعید نمی‌دانیم که ابودجانه [در جنگ احد] پایداری نمود، ولی نه مانند پایداری علی علیه السلام؛ زیرا او [= علی علیه السلام] با شمشیرش می‌جنگید و وقتی که مسلمانان فرار کردند، از پیامبر ﷺ محافظت نمود و خود را سپر [بلای] او نمود ... یا اینکه نخستین کسی که [پس از فرار] به سوی رسول خدا ﷺ بازگشت؛ عاصم بن ثابت بود و او و سهل بن حنیف از رسول خدا ﷺ دفاع می‌کردند تا اینکه مسلمانان زیاد شدند.»^۷

وی به این صورت در یک جا فرد پایدار در جنگ احد را تنها علی علیه السلام معرفی کرده و در جای دیگر ابودجانه را نیز به همراه علی علیه السلام به عنوان فرد پایدار در جنگ احد شناسانده است.

۹. تاریخ اسلام و سن حضرت حمزه

عاملی بر این باور است که روایاتی که می‌گویند: رسول خدا ﷺ به خاطر اینکه با جناب حمزه برادر رضاعی

۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۲۲ و ۱۳۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۲.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۱۷۰.

۴. همان، ج ۸، ص ۳۰۸.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۶۷.

۶. همان، ص ۱۸۶ - ۱۷۴.

۷. همان، ص ۱۸۹.

بوده و هر دو از ثویبه - کنیز ابولهب - شیر خورده اند، ازدواج با دختر او را قبول نمی‌کند؛ صحیح نیستند و در استدلال سوم خویش می‌نویسد: «حمزه بیش از ده سال از پیامبر ﷺ بزرگ‌تر بوده است.»^۱ با اینکه در جای دیگر می‌نویسد: «ما بر این باوریم که حمزه، بیش از بیست سال از پیامبر ﷺ بزرگ‌تر بوده؛ زیرا او از عبدالله، پدر پیامبر ﷺ که کوچک‌ترین فرزند عبدالمطلب بوده، بزرگ‌تر است.»^۲

وی همچنین تاریخ اسلام آوردن حمزه را در حوالی سال ششم بعثت ترجیح می‌دهد و دلایلی برای آن اقامه می‌کند.^۳ ولی در جای دیگر تاریخ اسلام حمزه را در حدود سال چهارم یا پنجم نوشته است.^۴

ج) ناسازواری در تفسیر (آیه یا متن تاریخی)

۱. تفسیر عبارت «انّ هذا الرجل ليهجر»

عاملی به مناسبت‌های گوناگون جمله عمر درباره پیامبر ﷺ را آورده و آن را تحلیل می‌کند. وی در تفسیر عبارت «انّ هذا الرجل ليهجر» و جملات مشابه آن از قبیل «انّ النبی ليهجر» آن را به دو معنای ناسازوار می‌آورد:

یک. اختلال در عقل

عاملی در چند مورد عبارت «یهجر» را به معنای تهمت زدن به پیامبر ﷺ در نزاهت و عدالت و حتی عقل حضرت تفسیر می‌کند.^۵ عبارت وی در این مورد چنین است: «لا يتورعون حتى عن اتهام النبي ﷺ في عقله حتى ليقول قائلهم: «انّ النبی ليهجر.»»^۶

دو. غلبه درد

عاملی در چند مورد نیز عبارت «قال عمر كلمة معناها: انّ الّوَجع قد غلب علی رسول الله ﷺ» را به کار می‌برد^۷ و بر این باور است که معنای عبارت «غَلَبَهُ الْوَجَعُ» با عبارت «انّه يهجر» تفاوتی ندارد؛ جز اینکه عبارت نخست، تأثیر کمتری دارد.^۸ در جای دیگر هر دو را شاهد مثال برای تهمت زدن به عقل حضرت آورده است.^۹ وی به تحریف عبارت «انّ النبی ليهجر» توسط برخی از علمای اهل سنت^{۱۰} اشاره می‌کند که آنان، صیغه

۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۲۱ - ۲۲۰.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۳. همان، ص ۲۷۷.

۴. همان، ج ۶، ص ۹.

۵. همان، ج ۳۲، ص ۱۰۹.

۶. همان، ص ۱۱۵؛ ر.ک: ص ۲۰۸.

۷. همان، ص ۱۱۵، ۲۱۵ و ۲۱۹.

۸. همان، ص ۲۲۰.

۹. همان، ج ۳۳، ص ۲۲۲.

۱۰. ر.ک: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۳، ص ۷۲۳.

خبری را به انشایی و استفهام تبدیل کردند و به جای آن عبارت «غَلَبَهُ الْوَجَعُ» را به کار برده‌اند و زمانی که به کلمه «هجر» تصریح می‌کنند، نام گوینده آن را نمی‌آورند. وی در ادامه به توجیه ابن ابی‌الحدید معتزلی اشاره می‌کند که می‌گوید: «پناه بر خدا که عمر، ظاهر عبارت را قصد کرده باشد؛ بلکه وی آن را براساس خشونت طبعی که داشت، گفته و احتیاط نکرده است و بهتر این بود که بگوید: مغموراً أو مغلوباً بالمرض؛ و معنای غیر از آن از عمر بعید است»^۱ ولی عاملی حسن ظن ابن ابی‌الحدید را با استناد به رفتارهای ناروای عمر، نسبت به رسول خدا ﷺ در مواقع گوناگون ناصواب می‌شمرد.^۲

۲. استغفار پیامبر ﷺ برای منافق

عاملی در نقد روایت مربوط به استغفار پیامبر ﷺ به عبدالله بن ابی‌دچار ناسازواری گردیده و می‌نویسد: «تردیدی نیست که منافق درحقیقت مشرک است. پس اگر ابن ابی‌منافق بود، باید پیامبر ﷺ آن را می‌دانست، پس چگونه برای او طلب آمرزش کرده، در صورتی که خدا، آیه نهی از استغفار برای مشرکان را نازل کرده است.»^۳ و چنین نتیجه می‌گیرد که «برای پیامبر ﷺ جایز نبوده که استغفار نماید؛ حتی اگر آن مشرک، شرک خویش را آشکار ننماید.»^۴ ولی در یک صفحه پس از آن می‌نویسد: «ما می‌گوییم که باید آیه «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»^۵ و غیر آن مقید شود؛ به این صورت که مقصود از آن، شرک آشکار است نه غیر آن؛ زیرا از پیامبر ﷺ خواسته شده که با منافقان براساس ظاهر حالشان برخورد نماید؛ نه براساس علم ویژه‌اش که همان علم نبوت باشد. بنابراین، نهی از استغفار برای مشرک، درباره کسی است که شرک خویش را آشکار می‌کند، نه کسی که آن را پنهان می‌دارد.^۶ و به این ترتیب وی دو دیدگاه ناسازوار از یک مطلب ارائه می‌دهد.»

د) ناسازواری در تاریخ وقوع رویدادها

۱. سال و کیفیت نزول سوره نور

عاملی به مناسبت تعیین سال نزول آیات افک، به تعیین سال نزول سوره نور که آیات افک در آن سوره آمده می‌پردازد؛ ولی دیدگاه‌های متفاوتی را ابراز می‌دارد. وی در ابتدا مطرح می‌کند که از ظاهر آیه اول سوره نور

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ج ۳۲، ص ۲۲۳ - ۲۲۰.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۰.

۴. همان.

۵. توبه (۹): ۱۱۴.

۶. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ج ۱۵، ص ۲۴۲ - ۲۴۱.

به دست می‌آید که آن سوره به یک‌باره نازل شده است.^۱ و در جای دیگر می‌نویسد: «ظاهراً آغاز نزول سوره نور، تقریباً در سال هشتم بوده است».^۲ ولی در جای دیگر می‌نویسد: «دانستیم که سوره نور، در سال نهم به خاطر آیات لعان که در سال نهم بعد از بازگشت پیامبر ﷺ از تبوک فرود آمد، نازل شده است».^۳

۲. زمان و کیفیت تشریح حجاب

عاملی درباره زمان وجوب حجاب در اسلام می‌نویسد: «آنچه بر ما روشن است این است که حجاب از اول اسلام، به دنبال احکام شریعت‌های پیشین واجب بوده است، ولی تسامح مردم در رعایت این امر، موجب نزول آیاتی در موارد گوناگون به خاطر یادآوری وجوب آن و تأکید بر ضرورت التزام به احکام خدای سبحان شده است».^۴ ولی در جای دیگر می‌نویسد: «تشریح حجاب به صورت تدریجی بوده و از سال دوم هجری توسط پیامبر ﷺ مطرح شده و به آن دعوت و ترغیب شده و در سال پنجم واجب گردیده است».^۵

نتیجه

عاملی در ضمن ارزیابی خود از روایات تاریخی، گاهی دچار اشتباه شده و گاهی از روش خود عدول کرده و تغییر رویه داده، و در برخی موارد نیز دچار ناسازواری می‌شود.

ناسازواری آرای تاریخی سید جعفر مرتضی عاملی در برخی موارد قابل توجیه بوده، ولی در بیشتر موارد قابل توجیه و قابل دفاع نیست، و علت آن را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. طولانی بودن زمان تحقیق و نگارش مطالب در مقاطع مختلف و فراموشی دیدگاه خود در ضمن ارزیابی روایات تاریخی در مجلدهای دیگر؛

۲. تلاش عاملی در اثبات فضائل برای اهل بیت علیهم‌السلام و نفی فضائل خلفای سه‌گانه و مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام به هر نحو ممکن؛

۳. عدم توجه وی به آرای تاریخی خود که قبلاً مطرح کرده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، حقه محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، ۱۳۷۸ ق.

۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۷۲.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۵. همان، ج ۷، ص ۴۱.

- ١٠٨ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ٤، پاییز ٩٢، شماره ١٢
٢. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (م. ٨٥٢ ق)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
٣. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (م. ٧٧٤ ق)، *البدایة و النہایة*، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٧ ق.
٤. ابن ہشام، عبدالملک، (م. ٢١٨ ق)، *السیرة النبویة*، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبي، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
٥. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول ﷺ*، قم، دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٤١٩ ق.
٦. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة في معرفة الأئمة*، تبریز، چاپ مکتبة بنی هاشمی، ١٣٨١ ق.
٧. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، بیروت، دارالفکر، ١٩٨١ م.
٨. حلبی، علی بن ابراهیم، *السیرة الحلبيّة (انسان العیون في سیرة الأمين المؤمن)*، بیروت، دارالمعرفة، ١٤٠٠ ق.
٩. دیار بکری، حسین، *تاریخ الخميس في احوال أنفوس النفیس*، بیروت، دارالصادر، بی تا.
١٠. رازی، فخرالدین، محمد بن عمر، *مفاتيح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ١٤٢٠ ق.
١١. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (م. ٩١١ ق)، *الدر المنثور في التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة الاولى، ١٣٦٥ ق.
١٢. صالحی شامی، محمد بن یوسف، (م. ٩٤٢ ق)، *سبل الهدی و الرشاد في سیرة خیر العباد*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ١٤١٤ ق / ١٩٩٣ م.
١٣. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ج ٣، ١٣٧٢.
١٤. طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، دارالثقافة، الطبعة الاولى، ١٤١٤ ق.
١٥. عاملی، سید جعفر مرتضی، *الصحيح من سیرة النبی الأعظم ﷺ*، ج ٣٥، قم، دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٦ ق.
١٦. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٥.
١٧. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ ق.
١٨. مفید، محمد بن نعمان، (م. ٤١٣ ق)، *الإرشاد*، قم، کنگره جهانی هزارة شیخ مفید، الطبعة الأولى، ١٤١٣ ق.
١٩. هیشمی، علی بن ابی بکر، (م. ٨٠٧ ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٨ ق.